

## سخن مدیر مسئول

### بسم الله الرحمن الرحيم

۱. یکی از محکمات آیات در قرآن، این آیه است که: «لَيْسَ كَمُثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری ۴۲) / ۱۱ و مشابه این مضمون در موارد دیگر، مانند آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (اخلاص ۱۱۲) / ۱۰. این حقیقت خردپسند و خردپذیر، همان است که در روایات ائمه معصومین علیهم السلام، تفسیر آن بیان شده است؛ از جمله بیان راهگشای امام رضا علیه السلام که فرمود: «كَنْهٌ تَفْرِيقٌ بَيْنِهِ وَ بَيْنِ خَلْقِهِ، وَ غَيْوَرٌ تَحْدِيدٌ لِمَا سَوَاهُ». (التجوید، ص ۳۶) تفصیل این اجمال، در جای خود باید گفته آید.
۲. پیامبر خدا سفیر خدای واحد احمد است. پس او نیز در زمان خود، در میان تمام آفریدگان بی مانند است. این ویژگی در مورد خاتم پیامبران علیهم السلام بروز بیشتر دارد؛ چرا که حضرتش، در مراتب خلقت، نخستین پیامبر بوده، گرچه در مأموریت، آخرين آنان باشد. (نک: بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۴) افزون بر آن، حوزه نبوت و رسالتش، فرازمانی و فرامکانی است. پس او از تمام آفریدگان برتر است، چه آنها که قبل از او گام در جهان نهاده‌اند و چه کسانی که پس از او به دنیا می‌آیند. آیات و روایات در این معنی، فوق تواتر است. همین حقیقت، معنای آیه «قُلْ إِنَّمَا بَشَرٌ مُثْلِكُكُمْ» (الكهف ۱۸) / ۱۱۰ را روشن می‌سازد که وجه شباه در اینجا، فقط مخلوق بودن است، نه ویژگی دیگر. (تفسیر برهان، ج ۳)
۳. عقل حکم می‌کند که بشر نمی‌تواند برای خود پیامبر انتخاب کند. انسانی که در ژرفای چاه افتاده، نمی‌تواند رشته‌ای به بالای چاه بیفکند و دست خود را برابر آن بگیرد و بالا رود؛ بلکه چنین رشته‌ای - به حکم عقل - باید او لاً از طرف فردی در بالای چاه به درون آن افکنده شود؛ ثانیاً کسی که این طناب را به چاه می‌افکند، باید

از هر جهت فردی مطمئن باشد؛ ثالثاً باید انسان درون چاه افتاده، نسبت به آن طناب و صاحب آن شناخت درست پیدا کند. پس از این مراحل، اختیار با اوست که آن رشته را به عنوان دستاویز خود بگیرد یا نه. این تمثیل در فهم معنای کریمه «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» (آل عمران (۳) / ۱۰۳) مفید تواند بود. «حبل الله» فقط از سوی خداوند تعیین می شود نه دیگران؛ حتی اگر دانشمندان دانشمندان بشر باشند. این حقیقت خردپذیر در کتاب سترگ الاهی بدین عبارت بیان شده که:

﴿الله أعلم حيث يجعل رسالته﴾ (انعام (۶) / ۱۲۴)

۴. رسول خدا ﷺ به حکم محتوم الاهی، در دنیا عمری محدود دارد. کریمه «کل نفس ذاته الموت» (عنکبوت (۲۹) / ۵۷) و «إِنَّكَ ميِّتٌ وَ إِنَّهُمْ ميِّتونَ» (زمیر (۳۹) / ۳۰) آن گرامی رانیز در بر می‌گیرد. پرسش اساسی این است که پس از او، تکلیف هدایت امت چه می شود؟ اوامر الاهی مانند امر به تقوا و عبادت و اخلاص یا دوری از معصیت و شبهه و بدعت، اوامر جاودانه‌اند؛ در حالی که تعیین و تبیین مصاديق آنها در هر زمان، به مبین منصب از طرف خداوند حکیم نیاز دارد. این نیاز، در تمام گستره فراخ نبوت حضرتش مطرح است؛ یعنی در گستره فرازمانی و فرامکانی، در هر زمین و هر زمینه تا قیام قیامت.

۵. بشر برای تأمین این نیاز و دستیابی به پاسخ پرسش‌های نوپدید خود، به چه کسی روی آورد؟ می‌دانیم که در دنیا می، صورت بر سیرت غلبه دارد و باطن انسانها در ورای ظاهر آنهاست. بدین روی، منافقان مجال می‌یابند تا در روی و چند رنگ و صد زبان باشند؛ برخلاف قیامت که در آن: «تبلي السرائر» (طارق (۸۶) / ۹) و «برزوا لله الواحد القهار» (ابراهیم (۴۸) / ۱۴). در روز جزا، برخورد منافقانه امکان ندارد؛ چون سیرت انسانها در صورت آنها نمودار می شود.

در هر حال، در این دنیا بشر چه کند تا جانشین پیامبر را بشناسد؛ یعنی کسی را که تداوم دهنده راه اوست، به نحو صحیح و بدون بدعت و تحریف، به گونه‌ای که بتوان به آن جانشین، اطمینان یافت و با آرامش خاطر، به او دل و جان سپرد؟ از یاد نبریم که عمر محدود انسان در دنیا -که مزرعه‌ای برای آخرت نامحدود و بی‌پایان

است - عرصه آزمون و خطایست.

۶. ضرورت «نص» در امامت، بدیهه عقل است. همین چند نکته کوتاه و کلیدی که بیان شد، چنین ضرورتی را به خوبی می‌رساند. سؤال این است: چه عاملی سبب می‌شود که برخی از انسانها این بدیهه عقلی را انکار کنند یا نادیده گیرند یا به توجیه آن دست یازند؟ پاسخ بسیار آسان است و بسیار تlux؛ همان که در مواردی مشابه، کتاب مبین الاهی روشن ساخته است:

- و جحدوا بها و استيقنتها أنفسهم ظلماً و علواً. (نمل (۲۷ / ۱۴) - فَا اخْتَلُوْا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا بَغَيَّ بَيْنَهُمْ. (جاثیه (۴۵ / ۱۷)

ماجرا به یک نقطه می‌رسد: ظلم، برتری طلبی، توجیه محوری، بغی و در یک کلام: «آلودگی درونی». به تاریخ بنگریم؛ آیا جز این واقعیت تlux، چیزی می‌بینیم؟ ۷. اگر درون خود را از این آلودگیها بشوییم، حقیقتی را که در کلام امام امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده، به زلالی آب و روشنی آفتاب می‌بینیم. حضرتش فرمود: «لایقاس بال محمد من هذه الأمة أحد» (نهج البلاغه، خطبه ۲).

مگر جز این تواند بود؟ امام، جانشین پیامبری است که در میان مردم زمان خود، بی‌مانند است؛ و پیامبر، سفیر خدایی است که مطلقاً شبیه و نظیر ندارد. و در وصف او - از زبان نمایندگان معصومش - می‌خوانیم: «لایدرک بالحواش و لایقاس بالناس» (التوحید، ص ۴۷) پس امام نیز - در رتبه مخلوق بودن خود - با مردم، قابل قیاس نیست. طبعاً مقام او در ظرف کوچک درک و فهم آنها نمی‌گنجد. کسی را که در فهم شخصیت او عاجز مانده‌ایم، چگونه می‌توانیم شخص او را از میان مردمان چندرنگ و چند روی، بازشناسیم؟

۸. در فضای معرفتی سالم که انسانها مبنای نقلی - عقلی «عدم قیاس» را گردند نهند، جایگاه ناگزیر «نص» در امامت، روشن است؛ اما سخن در این است که اندیشمندانی چند، بر مبنای یافته‌های محدود بشری، اصل عدم قیاس را در توحید نیزبرند و مبانی دیگری همچون وجود وحدت و وجود و تشکیک در وجود را مطرح کنند. پاسخ به آن مبانی، مجالی دیگر می‌طلبد. ولی پیامد آن مبانی، این است که پیامبر را





از جنس و سنت بشر بدانند؛ با تمام محدودیتها و نقصها و عجز و ضعفهای بشری. این مدعای نیز پاسخی درخور خود می‌طلبد. پی‌آمد بعدی آن پندارهای غلط، این است که امام را همچون امّت یا کمی بالاتر از آنها پندارند. این پندار باطل، سده‌های دراز، مکتب خلفاً را از سویی، و اندیشمندان غربی را از سوی دیگر، به خود مشغول داشته است؛ دهها کتاب تحلیلی براساس آن پدید آورده‌اند و صدھا دانش آموخته این مکاتب، در سراسر جهان، به ترویج این اندیشه می‌پردازنند. در این گفتار کوتاه، برای سهولت مفاهمه، آن را «مکتب قیاس» می‌نامیم.

۹. در «مکتب قیاس»، همه حقایق، باید از صافی اندیشه محدود و کوتنه‌نگر بشر بگذرد، و گرنه سرنوشتی جز انکار یا توجیه یا بی‌توجهی بدان ندارد. ظهور آثاری حتی به عنوان تفسیر قرآن که معجزات روشن پیامبران را به شکل مادی توجیه می‌کند، یکی از ثمرات این مکتب است. اما مطلب منحصر به این نیست. به این ساختارها نیز توجه شود که برای هریک، نمونه‌های عدیده می‌توان یافت:

- تحلیل شریعتها بر مبنای شباهت آنها و در نتیجه: رسیدن به نظریه اقتباس یکی از دیگری.

- تحلیل «حقایق آسمانی» بر مبنای «حوادث زمینی» و در نتیجه: حقایق را معلول حوادث دانستن.

- محوریت نگرش تاریخی در بررسی تمام نصوص دینی و در نتیجه: رسیدن به نظریه تکامل دین در فرآیند تاریخ.

- نگرش ظلمانی زمینی به حقایق نورانی آسمانی و در نتیجه: تعبیر از آن حقایق با عبارت: نظریه، فرضیه، دکترین، تئوری، ایدئولوژی و مانند آنها.

- دیدگاه «نؤمن بعض و نکفر بعض» در مورد حقایق دینی و در نتیجه: گزارش گزینشی از منابع و نصوص الاهی.

- اصالت دادن به اندیشه و نشاندن «تفکر» در جایگاه رفیع «تعقل» و در نتیجه: ترجیح «شك» بر «یقین».

۱۰. حضرت آیت‌الله لطف الله صافی گلپایگانی، در یکی از نوشتارهای ارزشمند



خود - که تاکنون منتشر نشده - این پدیده را چنین تبیین می‌کند:

این گروههای به اصطلاح روشنفکر، بیشتر، کتابهایی را پیرامون اسلام و عقاید مسلمین می‌پسندند که بیشتر بی‌باقانه و گستاخانه حمله به مبانی دین کرده باشند و مسلمات بین مسلمین را مورد تردید یا انکار قرار داده باشند. اینها در این مقوله‌ها به نوشته‌ای ارج می‌نهند که به هر شکل شده باشد - اگرچه با استناد به یک رأی شخصی مردود و یا یک حدیث معجول یا متروک هم شده باشد - به عقاید مسلم حمله نموده و آنها را در معرض انکار یا تردید قرار دهد.

این روش فعلًاً مُد و رایج است و کتاب تردید آفرین را، این گروه‌ها به مراتب بیشتر از کتاب ایمان آفرین - که جهت اثبات مبانی عقیدتی نوشته شده باشد - می‌پسندند. و اصولاً نسبت به کل ادیان و مبانی مقبوله ملل و امم، این شکل نگارش را که نافی آن مبانی یا تردید آفرین باشد، می‌پذیرند و آن را نشان روشنفکری می‌گویند؛ به شرط اینکه نویسنده در تلاشها، در خلق تردید در بین معتقدان به یک دین، منظورش اثبات دین دیگر نباشد؛ چون این گروهها مایل‌اند در مبانی اعتقادی همه ملل - با کاوش در گفته‌های نادر و کنار مانده و بهانه‌های دیگر - تردید ایجاد نمایند.

و خلاصه نزد اینان، چنین کسی که بتواند روشی را در نوشته‌هایش دنبال کند که عقیده جامعه را به ماوراء ماده، رد و بی اعتبار سازد، کتابش مطلوب‌تر و مرغوب‌تر از کتاب آن کسی است که بخواهد آن عقیده را - اگرچه با محکم‌ترین دلائل عقلی و سمعی - اثبات نماید.

۱۱. آیت‌الله صافی گلپایگانی در بخش‌های دیگری از این نوشتار، به ابعادی دیگر از این پدیده زشت می‌پردازد که با نقل عین جملات ایشان، گفتار خود را زینت می‌بخشیم.

### ■ دیدگاه ماده‌گرایان درباره معجزات پیامبران و امامان معصوم

از لحاظ افراد مادی و کسانی که به عالم غیب ایمان ندارند، همه عقاید و ایمان مؤمنین به ادیان الاهی و پیغمبران و اولیای خدا غلو است؛ چون اینان در حق آنها به صفات و اعمال و خصایصی عقیده دارند که شخص مادی، آنها را غلو اهل ایمان در حق آنها می‌خواند؛ مثلًا از نظر او معجزات ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام که مؤمنین معتقدند، همه غلو است؛



در حالی که از نظر یک مؤمن به خدا و عالم غیب، هیچ‌گونه خلوّی در این عقاید نیست. اینها همه در شأن انسان و حاکمی از علوّ مقام اوست. خلوّ این است که مثلاً پیغمبر یا امام را با خدا شریک بدانیم یا خدا را با آنها متحد بشمارند. و از این قبیل عقاید باطله که علمای اسلام در کتابها نوشته‌اند.

### ■ دیدگاه منابع تاریخی در مورد معجزات

راجع به کیفیات و بعض معجزاتی که در ارتباط با ولادت آن حضرت (حضرت مهدی علیه السلام) واقع شده است، اینکه [فلان نویسنده] می‌گوید منابع تاریخی چیزی به دست نمی‌دهد، باید گفت: مقصودتان از منابع تاریخی چه منابعی است؟ اگر مقصود منابعی باشد که از خوارق عادات، خالص باشد و صرفاً جنبه‌های عادی و قابع و جریانهای متعارف، مثل اصل وقوع ولادت یا مرگ یا حوادث دیگر را ثبت می‌کنند، واضح است که این منابع -که به طور فشرده و اختصار می‌نویسند- از این وقایع سخنی به میان نمی‌آورند یا کمتر، از این مقوله سخن گفته‌اند. اما گذشته از اینکه این یک نقص بزرگ علم تاریخ محسوب می‌شود و گذشته از اینکه همین تاریخ‌نویسان در بسیاری از موارد به ملاحظاتی، همین جوانب تاریخی را نیز نقل کرده‌اند، می‌گوییم: این عدم تعرّض تاریخ‌نگار به جوانب یک امر -که خود به لحاظ تعصّب عقیدتی یا هر جهت دیگر، نمی‌خواسته است متعارض آن شود- نقلهای دیگران را که با مصادر و مأخذ معتبر در دست است، ضعیف نمی‌سازد. تاریخ انبیاء مشحون است به خرق عادات و ولادتها و نشوونماهای غیرعادی. جریان خلقت آدم، ولادت ابراهیم، تولد اسحاق و موسی و یحیی و ولادت عیسی علیهم السلام و سخن گفتنش در گهواره، همه حوادث غیرعادی و خرق عادت است.

اگر می‌توانید این وقایع را «تاریخی» نگویید، تفاصیل ولادت امام را هم تاریخی نگویید. اگر آنها وقایع تاریخی است -که هست- هرچند فلان مورخ هم نقل نکرده باشد، این تفاصیل ولادت امام نیز تاریخی است؛ که ترک نقل آن از سوی تاریخ‌نگارانی که یا معرض بوده‌اند و یا قصدشان اختصار و امور دیگر بوده است، به جایی صدمه نمی‌زنند.

چگونه خبرهای مرسی و بی‌سند و نامشهوری که در کتابهای تاریخ آمده است، تاریخ است و مورد استناد و اعتماد؛ ولی خبرهایی که رجال و افرادی به طور مستند و با ذکر نام



## روایت‌کنندگان نقل می‌کنند، تاریخ نیست و اعتبار ندارند؟!

به نظر ما این دسته دوم، سزاوارتر به اعتبار و اعتمادند و تاریخ معتبر هم باید به این خبرها، استناد کند. اگر می‌گویید تاریخ آن چیزی است که کشفهای اثربار و آثار تاریخی خارجی آن را تأیید نماید، در این صورت، باید بیشتر تواریخ را کنار بگذارید، با اینکه بیشتر آنها مستند و عرفاً مورد اعتماد است.

و اما اینکه نوشته است در بیوگرافی ائمه طیبین<sup>علیهم السلام</sup> که توسط شیعیان نوشته شده - داستانهایی شبیه به داستانهای موجود و نوشته‌های صوفیان در مورد مقدسین آنها بوده است، تشبیه درستی نیست. زیرا خواننده را به این گمان می‌اندازد که این داستانها مثل داستانهای صوفیه -که بیشتر، خرافی و دور از منطق و بی‌مستند است - می‌باشد. در پاسخ باید گفت: در مقام تشبیه باید این داستانها را به داستان ولادت انبیاء مثل ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی و یحیی طیبین<sup>علیهم السلام</sup> تشبیه کرد.

داستانهایی که صوفیه ساخته‌اند، برای این است که سران خود را در ردیف این رجال الاهی قلمداد کنند. و اگر آنها ساختگی و پرازاباطیل است، به صحت داستانهای مربوط به انبیاء و ائمه طیبین<sup>علیهم السلام</sup> صدمه‌ای نمی‌زند. بالاخره در برابر هر حقیقی باطلی و در برابر هر راستی دروغی هست.

به هر صورت، داستانهای ولادت امام (مهدي طیب)<sup>علیهم السلام</sup> از بیشتر داستانهایی که در تواریخ آمده است، از جهت مأخذ و مصدر، معتبرتر است.

کتاب تاریخ و تاریخ آن، واقعه‌ای نیست که مربوط به انبیاء و ائمه و رجال الاهی نباشد و فقط منحصر به سرگذشت پادشاهان و جباران و فرعونه و استعبادگران باشد؛ چنان که به عکس هم تاریخ، منحصر به سرگذشت رجال الاهی نیست. هر حادثه و واقعه‌ای که از گذشته در کتاب معتبر و شناخته شده‌ای ذکر شده باشد، آن واقعه تاریخ و تاریخی است؛ اگرچه در کتاب طب یا فلسفه باشد و در کتابهای تاریخ نباشد.

### ■ درباره فرقه‌های فراوان و کتابهای ملل و نحل

این به اصطلاح فرقه‌ها، چنین موجودیتی که بتوان از آنها بیشتر از اینکه یک نفر مجھول الهویه یا مجھول الوجود چنین گفت، موجودیت ندارند. و اگر بنا باشد به این صورتها



اختلاف فرق بسازیم، مسئله خیلی دامنه دار می شود و فرقه ها به صدها و هزارها هم می رسد. شیخ اعظم مفید و شیخ اکبر طوسی نیز همین گونه نظر داده اند. شیخ مفید در جلد دوم «الفصول المختارة» این فرقه ها را به حکایت نویختی نام می برد و از همه جواب می دهد. می فرماید: هیچ یک از این فرقه ها که یاد کردیم، در زمان ماتا سنه ۳۷۲، کسی غیر از امامیه اثنا عشریه موجود نیست و غیر از حکایت از آنها و ارجیفی که ثابت نیست، در دست نیست.

البته این رأیی که به آنها نسبت می دهند، اگرچه صاحب مشخصی نداشته باشد، باید حال که مطرح شده است مورد بررسی قرار بگیرد؛ چنان که مفید و طوسی این بررسی ها را کرده و بطلان همه این فرقه ها غیر از امامیه اثنا عشریه را ثابت و روشن نموده اند.

و خلاصه کلام این است که کتابهای ملل و نحل و فرقی در زمینه تعداد فرق و استقصاء آنها گرفتار مبالغه شده، و به استقصائات آنها که بیشتر مبنی بر تکثیر فرق بوده، جز در مورد فرقی که هم اکنون موجود هستند یا تاریخ و مصادر معتبر، موجودیت آنها را به عنوان یک گروه ثابت می کند، نمی توان اعتماد نمود و مثلاً رأیی را که از یک نفر در یک نقطه نقل شده و بسا به آن متفرد بوده، یا ثابت بر آن نمانده و مجرد احتمال ابتدا نی بوده، جزء فرق به شمار آورده.

### ■ نقد پاره‌ای از تحلیل‌های مربوط به مهدویت

نویسنده (نویسنده کتاب مورد نظر) سعی دارد عقیده به مهدویت و امام دوازدهم را از ریشه و در تمام جلوه ها و مظاهر و انواع القاب - مثل «المهدی» یا «المنجی» یا هر وصف دیگری که آن حضرت دارد و مسلمین عموماً یا شیعه بالخصوص به آن عقیده دارند - در صورت یک جریان تاریخی و سیاسی منهای رابطه آن با عالم غیب بررسی نماید؛ که طبعاً این گونه اظهار نظرها و تحلیلات جلو می آید. البته افرادی هستند که به این مسائل مثل حوادث طبیعی عالم نظر کرده و براساس یک سلسله فرضیات یا باورهای به اصطلاح علمی، جهان طبیعت و تحولات و رویدادهای گوناگون طبیعی و پیدایش جانداران و بالاخره زمین و ماه و خورشید، همه را با این دید بررسی می نمایند. و به چیزی که توجه نمی کنند و حتی به احتمال آن هم اعتماد نمی نمایند، عالم غیب و تأثیر آن در این عالم و خود نساخته بودن آن است.



۱۲. آیت الله صافی گلپایگانی در نوشتار یاد شده، «مبانی امامت را در تشیع اصیل و راستین که آیات کریمهٔ قرآن مجید و احادیث بسیار و دلائل عقل پسند، آن را اثبات می‌نماید»، به ترتیب زیر بیان می‌دارد و به یک نکتهٔ مهم تذکر می‌دهد:
- ۱) امامت عهدی است الاهی که از سوی خدا، افرادی که شایستگی و صلاحیت عهده‌دار شدن آن را داشته باشند، به این مقام معین و منصوب می‌شونند. و این نصب و گزینش الاهی، به وسیلهٔ پیغمبر به مردم اعلام و اعلان می‌شود.
  - ۲) مهم‌ترین شرایط امام، عصمت و اعلمیت او از همگان است که همه به علم و هدایت و ارشاد او محتاج باشند و او از همه بی‌نیاز باشد؛ همان‌طور که از خلیل بن احمد نقل است که راجع به امامت امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت: «احتیاج الكل إلیه و استغناوه عن الكل دلیل على أنه إمام الكل».
  - ۳) زمین هرگز بدون حجت و امام باقی نخواهد ماند و هر کس امام زمان خود را نشناسد و بمیرد، به مردن جاھلیت مرده است.
  - ۴) امامان بر حسب نص و اعلامات مکرّر و متواتر پیغمبر ﷺ دوازده نفرند.
  - ۵) امامان همه از اهل بیت پیغمبر ﷺ و با علی علیه السلام دوازده نفرند، و کسانی هستند که بر حسب احادیث متواتر ثقلین، عدل قرآن هستند و با قرآن. [آنان]؛ از هم افراق و تفرق پیدا نخواهند کرد.
  - ۶) امامان همه مناصب دینی و حکومتی را -غیر از نبوت که به پیغمبر اسلام ﷺ ختم شده است- دارا هستند و همان طور که در نهج البلاغه، علی علیه السلام آنها را توصیف فرموده است، «قَوْمَ اللَّهِ بِرَحْلَقِ» می‌باشند: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ. وَهُمْ سُفْنُ النَّجَادَةِ وَأَمَانُ الْأَمَّةِ مِنَ الْضَّلَالِ وَالْإِخْلَافِ».
  - ۷) امامان به اسم و اوصاف، به وسیلهٔ پیغمبر ﷺ معرفی شده و بعد از آن هم، هر یک از امامان، هم بر امام بلا واسطه بعد از خود و هم به امامان مع الواسطه پس از خود تنصیص فرموده‌اند.

### نکتهٔ مهم

نکتهٔ بسیار مهمی که توجه خوانندگان را به آن جلب می‌نماییم، این است که این نظر که در

مسائل مختلف، همه عقاید شیعه یا بیشتر و یا حتی بعض آن، همگام با جریان حوادث به وجود آمده و یا ماهیتاً به تدریج و تحت تأثیر اوضاع و احوال متکامل گردیده، صحیح نیست؛ چون این عقاید در اساس دعوت اسلام ریشه دارد و مستند به کتاب و سنت است و از اول، شیعه به آن معتقد بوده است؛ که برحسب مأخذ معتبر، از مثل ابان بن تغلب - که از علمای بزرگ مقبول سنّی و شیعه و از اصحاب پرجسته می‌باشد - از حقیقت و معنی تشیع و شیعه سؤال شد. جواب داد:

«شیعه کسی است که اگر تمام صحابه در مسئله‌ای به یک قول متفق باشند و علی‌اللهِ<sup>علیه السلام</sup> مخالف قول آنها باشد، به قول علی‌اللهِ<sup>علیه السلام</sup> عمل کرده آن را صحیح و معتبر می‌شناسد. و همچنین اگر همه امت به قولی اتفاق نمایند و امام جعفر علی‌اللهِ<sup>علیه السلام</sup> قولش مخالف آنها باشد، اخذ به قول امام صادق می‌نمایند.»

این بیان که حجت فقط قول معصوم است و ملاک حجت اجماع هم - اگر محقق باشد - قول امام است و بس، مفهوم تشیع است. و این اساس مذهب شیعه و مبنای قول شیعه به چگونگی حجت اجماع است. کسی چیزی بر آن نیفروزده است و مستند آن هم، اخبار متواتره‌ای است که در قدیمی‌ترین جوامع حدیث اهل سنت، روایت شده و ثابت است.

۱۳. فصلنامه سفینه، در راستای پژوهش‌های منصفانه و بیطرفانه در باب شئون مختلف مطالعات قرآن و حدیث، در این شماره به «نصوص امامت» می‌پردازد. ناگفته پیداست که در حجم محدود یک شماره، به تمام ابعاد گسترده این موضوع نمی‌توان پرداخت؛ ولی امیدواریم که پرداختن به چند عنوان فرعی از آن، فتح بابی برای مطالعات بیشتر باشد. در این مسیر، به دعای خیر حضرت بقیة الله - أرواحنا فداه - چشم داریم که در فراز و نشیب‌های پیش‌رو، دستمان را بگیرد و در هجوم اندیشه‌های مختلف، پناهگاه و یاورمان باشد.